

نقد ساختاری کتابِ سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات، افغانستان

نگارنده: سید مسعود حسینی^۱

چکیده

کتابِ سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات افغانستان، از نظر محتوا و گونه پژوهش، اثری با ارزش است؛ زیرا معلوماتی مفید و گاه کم‌نظیر را درباره یکی از آثار معماری روزگار غوریان در اختیار خواننده قرار می‌دهد. ایوان غوری مسجد جامع هرات، قبل از این پژوهش، در پشت پرده‌یی از گچ و کاشی دوره تیموریان قرار دارد و ناشناخته است؛ اما این اثر از روی آن پرده بر می‌دارد و چنان یک بنای فاخر و نمونه برتر معماری اسلامی آن را به نمایش می‌گذارد و ویژگی‌های آن را آشکار می‌سازد؛ کاری که می‌تواند برای جامعه فرهنگی - پژوهشی در عرصه هنر معماری اسلامی - خراسانی از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار باشد؛ با وجود این، متن ترجمه‌شده کتاب از لحاظ ساختاری دچار خطاهایی است، که می‌تواند از ارزش آن بکاهد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که این اثر از سوی یکی از نهادهای معتبر پژوهشی (پژوهش‌گاه میراث فرهنگی و گردشگری ایران) چاپ و نشر گردیده است؛ و این امر طبیعتاً انتظارات خاصی را فراروی مخاطبان قرار می‌دهد، انتظاراتی که به نظر نمی‌رسد به خوبی برآورده شده باشد. در این نوشته تلاش گردیده تا عمده مشکلات ساختاری کتاب مذکور مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ تا هم زمینه ویرایش دقیق آن بر مبنای اصول نگارش نوین زبان فارسی فراهم آید و هم در آینده، آثاری از این دست، در جای‌گاه برازنده خود قرار گیرند.

واژه‌گان کلیدی: کتابِ سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات، افغانستان،

نقد، ساختار و محتوا.

مقدمه

کتاب «سردر ورودی غوری، مسجد جمعه هرات، افغانستان»، به روز یکشنبه، هشتم دی ماه ۱۳۹۸ در پایان نشست تخصصی میراث مشترک فرهنگی ایران و افغانستان، از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری در مقر این نهاد در تهران، رونمایی گردید. این اثر پژوهشی که درباره یکی از بناهای ساخته شده از روزگار غوریان است، ۱۶۶ صفحه دارد و با قطع رحلی، جلد شومیز و به صورت تمام رنگی چاپ شده است. اریک هنسین، عبدالواسع نجیمی و کلاس کریستین سن پژوهش مشترکی درباره ایوان غوری مسجد جامع هرات انجام داده اند، که حاصل آن این کتاب است. کتابی که دارای مجموعه عکس هایی است که بیش تر آن توسط کیکان هنسن گرفته شده است.

کتاب «سردر ورودی غوری»، توسط علی رضا انیسی، به زبان فارسی برگردان شده و دارای ۱۰ فصل، یک پیوست و کتاب شناسی به زبان انگلیسی است و بانو محبوبه اصغرپور، کار ویراستاری آن را انجام داده است. هر کدام از فصل ها یک سرفصل و چند عنوان فرعی دارد و به موضوعاتی؛ چون معرفی سلسله غوریان و آثار تاریخی به جا مانده از آن روزگار، معرفی مسجد جامع هرات و ارزش معماری آن، ایوان روزگار غوریان و مراحل مرمت آن در دوره تیموری و دوران معاصر پرداخته است. نیز تزئینات دیواری دوره های غوریان و تیموریان و مصالح ساختمانی سنتی به کاررفته در آن را مورد بحث قرار داده است. فصل پایانی کتاب نیز شرح کوتاهی است بر تلاش های انجام شده در راستای مرمت و بازسازی بناهای تاریخی در افغانستان. البته با تأکید بر آثار دو ولایت هرات و غور و در فرجام پیوست کتاب است، که از لحاظ ارزش، کمتر از هیچ کدام از دیگر بخش های کتاب نیست؛ زیرا در این بخش سعی شده تا شکل نخستین ایوان غوری مسجد جامع هرات بازسازی و ارائه گردد. کاری که با توفیق زیادی همراه بوده است و کار نهایی مرمت را برای آینده گان تسهیل می کند.

نگاهی به عنوان اثر

عنوان یا نام کتاب، هر کتابی، نخستین چیزی است که مورد توجه مخاطب / مخاطبان قرار می گیرد؛ از این رو، باید در انتخاب آن دقت شود، تا هم کوتاه و رسا و جذاب باشد و هم از حشو و اضافات به دور. به نظر می رسد عنوان «سردر ورودی غوری، مسجد جمعه هرات، افغانستان»، هم از لحاظ ساختار و هم از نظر محتوا از ویژه گی های لازم برای یک عنوان برجسته، برخوردار نیست. احتمالاً بخشی از این مسأله، به زبان مبدأ بر می گردد، که متوجه پژوهش گران است و بخشی هم پیوند دارد به زبان مقصد که چه گونه گی برگردان آن را به زبان فارسی به نمایش می گذارد. نام این مسجد چنان که در کتاب ها ذکر شده و در بین مردم هرات مشهور است، «مسجد جامع هرات» است و اهالی این شهر، از جهت تیمن و تبرک بدان «مسجد جامع شریف» می گویند؛ پس اصطلاح

«مسجد جمعه هرات»، نه در متون نوشتاری قدیم و جدید و نه در زبان گفتاری مردم هرات، معمول و رایج است.

عنوان کامل اثر به زبان انگلیسی، چنان که در برگ پایانی این کتاب آمده، چنین است:

THE GHURID PORTAL

Of

The Friday Mosque

Of Herat Afghanistan

Conservation of a historic monument

باتوجه به این نکته که برای لفظ «پورتال»، افزون بر «سردر» معادل‌های دیگری مانند ایوان، درگاه، در، دروازه، آستانه، رواق، باب، مدخل، و ... در زبان فارسی وجود دارد، امکان جای‌گزینی این واژه، منتفی نبوده است. هم‌چنان که اختصار این بخش از عنوان نیز ناممکن نمی‌نموده؛ مثلاً این امکان که به جای عبارت «سردر ورودی غوری» تنها به عبارت «ایوان غوری» اکتفا شود موجود بوده‌است؛ زیرا کاربرد اصطلاح «ایوان» از لحاظ پیشینه تاریخی - فرهنگی، در چنین موردی، شاخص‌تر و مانوس‌تر به نظر می‌رسد. افزون بر این، اضافه کردن واژه «ورودی» به «سردر»، هم قرائت متن را سنگین می‌سازد و هم «حشو» به نظر می‌آید؛ زیرا در و سردر و درگاه، برای ورود و خروج اند؛ مگر آن که «در»ی تنها ویژه «ورود» باشد که آن هم «در» دیگری را برای خروج اقتضا می‌کند. امری که در این جا مصداق ندارد؛ زیرا تمام «در»های مسجد جامع هرات، هم‌زمان برای ورود و خروج به کار می‌روند؛ پس نیازی نیست که بر «ورودی بودن سردر» تأکید صورت گیرد. البته مترجم گاهی در داخل متن واژه «ایوان» را به جای «سردر» به کار برده؛ اما در کنار آن لفظ «ورودی» را هم چنان حفظ کرده است؛ مانند «بناهای دوره تیموری قصد ساخت یک سقف جدید به شکل یک نیم‌گنبد را در ایوان ورودی دوره غوری ... داشتند» (همان: ۷۲/۵).

از طرفی، هم‌چنان که پیش از این نیز بیان شد، عبارت «مسجد جمعه هرات» هم غیر کاربردی است و هم از بلاغت مفهومی لازم برخوردار نیست؛ زیرا در هرات صدها مسجد جمعه وجود دارد؛ ولی لفظ «مسجد جامع هرات» خاص است و مکان مورد نظر را از سایر مکان‌های مشابه مستثنا می‌کند. باز از قدیم‌ترین روزگاران تا ایام کنونی، این بنا را به نام «مسجد جامع هرات» می‌شناسند، نه «مسجد جمعه هرات»؛ چنان که در متن همین کتاب مورد بحث، با استناد به کتابی از سده چهارم (حدودالعالم) از این مکان به نام «مسجد جامع» یاد شده: «هرات یکی از به‌ترین مساجد جامع ساخته‌شده را دارد» (هنسن و دیگران؛ ۱۳۹۸: ۳۵/۵). از سده‌های میانه هم که روزگار رنسانس هرات است، می‌توان به کتاب اسفزاری اشاره کرد که بابی مستقل تحت عنوان «صفه مسجد جامع

هرات خصه‌الله بمیامین البرکات» (۱۳۳۸: ج ۱ / ۳۰)، دارد و از این مسجد با همین عبارت یاد کرده است. نیز از پژوهش‌های نوین می‌توان از تحقیق دونالد ن. ویلبر یاد کرد که معتقد است: «نسبت به مسجد جامع بسیار بزرگ هرات در افغانستان به قدر کافی بذل توجه نشده است» (۱۳۴۶: ۱۴۸). به هر صورت در این‌جا منظور آن است که این مسجد هم‌واره به نام «مسجد جامع هرات» مسما بوده و منابع قدیم و جدید بر این امر دلالت دارند؛ اما جای تعجب است که در متن انگلیسی «سردر ورودی غوری» از آن به نام «مسجد جمعه هرات» یاد شده و گزارنده هم به همان صورت آن را به فارسی برگردان کرده است.

در ترکیب انگلیسی عنوان این اثر، اگرچه عبارت (Friday Mosque) به مفهوم «مسجد جمعه» به کار رفته؛ اما این امکان وجود داشت که در آن تصرف صورت گیرد و «مسجد جامع» جای‌گزین گردد. نخست آن که مترجم گاهی برخی از اشتباهات مؤلفان را در حاشیه اثر خود تصحیح کرده؛ مثلاً در جایی که «روضات‌الجنان فی اوصاف مدینه هرات»، به «میرخواند» نسبت داده شده؛ در پاورقی وضاحت یافته که این کتاب از آن «معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری» است (همان: ۳۶ / س ۷۰). دو دیگر آن که مترجم گاهی برای وضاحت یک مسأله، شاید برای مخاطبان افغانستانی خود، برخی از کلمه‌ها را به سیاق گونه فارسی رایج در افغانستان، در متن اثر افزوده است؛ مانند اصطلاح «مکتب» که در کنار «مدرسه» آورده شده: «پنج تکنسین جوان از مدرسه صنایع کابل (مکتب صنایع) که توسط یک آلمانی تأسیس شده بود، در این نهاد هم‌کاری می‌کردند» (همان: ۸۲ / س ۱۵ و ۱۶). افزون بر این، مترجم گاهی در کار ترجمه، تصرف کرده؛ که این‌جا نیز می‌توانست این کار را انجام دهد؛ مثلاً عبارت (Conservation of a historic monument) را از ذیل عنوان اصلی حذف کرده و آن را در ترجمه فارسی اصلاً نیاورده است. این تصرف را به هر دلیلی انجام داده باشد؛ به همان دلیل می‌توانست لفظ غیر رایج «جمعه» را به «جامع» تبدیل کند. به ویژه که این تغییر درست بود و مبتنی بر مستندات تاریخی. با این بیان به‌تر می‌نمود که به جای عنوان تقریباً بلند و سنگین «سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات، افغانستان»، عبارت «ایوان غوری مسجد جامع هرات» یا چیز دیگری مشابه آن، آورده شود. ذکر نام افغانستان نیز به نظر می‌رسد در متن فارسی نیاز به بیان ندارد. این نام شاید برای مخاطبان زبان مبدأ به عنوان یک نیاز در متن انگلیسی به کار رفته باشد؛ اما وقتی پای مباحث تاریخی و فرهنگی به میان می‌آید، هرات، برای مخاطبان فارسی‌زبان شناخته شده است؛ به ویژه در تاریخ کهن خود. باری در این‌جا تأکید بر تعدیل از آن جهت است که ویژه‌گی‌های یک عنوان معیاری و مشخص سرانجام پیدا گردد و از حالت «سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات، افغانستان»، مثلاً به «ایوان غوری مسجد جامع هرات» درآید.

چه گونه گی برگردان نام های خاص

نکته بارز این اثر، که نمود چشم گیری هم دارد، عدم دقت در برگردان نام های خاص (اشخاص و مکان ها) به زبان فارسی است. امری که دست کم دو نکته را به رخ می کشد: نخست، خلأ معلوماتی گزارنده را به نمایش می گذارد؛ دو دیگر، عدم دقت در برگردان یک اسم را نمایان می سازد، که گاهی به دو یا چند صورت، دیده می شود. مترجم، حتا در برگردان نام؛ مثلاً پادشاه افغانستان (محمد ظاهر شاه) و استاندار هرات (خالق یار) که بعدها به جای گاه صدراعظمی افغانستان تکیه می زند، دچار اشتباه می شود؛ در حالی که حداقل انتظار مخاطب آن است که وقتی درباره یک اثر مهم تاریخی مطالعه می کند، نام پادشاه و صدراعظم کشوری را که ارتباط مستقیم با متن اثر دارند، درست دریابد؛ از طرفی اشتراکات تاریخی، فرهنگی و زبانی میان دو کشور افغانستان و ایران، نیز می طلبد که نویسنده و مترجم ایرانی یا افغانستانی در باب این دو کشور دچار چنین خطاهای آشکاری نشوند. چنگیز پهلوان، یکی از دانش مندان معاصر ایران، سخنی زیبا درباره کشور همسایه اش دارد و می گوید: «افغانستان، امتداد حیات فرهنگی ماست» (۱۳۷۸: ۴۹)؛ اما آیا ارتکاب چنین خطاهایی، معلومات درباره این امتداد حیات فرهنگی را زیر پرسش قرار نمی دهد؟ البته این بار نخست و نخستین اثر نیست که از فقدان معلومات نویسنده یا مترجم ایرانی درباره کشور همسایه اش، افغانستان، حکایت دارد؛ بل که نمونه های قابل توجه دیگری هم هست که در کارهای مشابه دیده می شود و حالا جای طرح آن نیست و خود نیازمند پژوهشی جداگانه است؛ به هر روی، اکنون به ذکر نمونه هایی از چه گونه گی برگردان اسم های خاص در «سردر ورودی غوری» می پردازیم تا کم و کیف موضوع برجسته گردد.

احنف ابن قاص (احنف بن قیس)

«احنف بن قیس» یکی از فرمانده های صدر اسلام بود، که هرات را فتح کرد؛ چنان که در موردش نوشته اند: «به سال ۲۲ هـ احنف بن قیس قصد خراسان نمود و از راه طبرس وارد این سرزمین شد و شهر هرات را با جنگ گشود» (انصاری؛ ۱۳۸۳: ۴۷)؛ اما در این اثر، نام او به صورت «احنف ابن قاص» آمده:

«مردم شهر هرات... از طریق مسلمانان به فرماندهی احنف ابن قاص با اسلام... آشنا گردیدند» (همان: ۳/۳۵ س)؛ چنان که ملاحظه می گردد، در این اسم، واژه مرکب /ای/ به واژه بلند /آ/ تغییر یافته و هم هم خوان /اس/ به /اص/ بدل شده است. هر چند ممکن است که در متن انگلیسی در قسمت نمایش واژه مرکب /ای/ دقت نشده باشد؛ اما می توان پنداشت که معادل هم خوان /اس/ نشانه /s/ بوده و چون برای این حرف در زبان فارسی سه برابرنهاد وجود داشته، مترجم یکی را

انتخاب کرده که در نتیجه درست از آب در نیامده است. با این بیان به تر می نمود تا در هنگام ترجمه یا ویراستاری برای رفع هرگونه شبهه، به کتابهای معتبر، چون شیوه ضبط اعلام از انتشارات فرهنگستان یا نشر چشمه، مراجعه می شد.

مهنج الاسراج (منهاج سراج)

ابوعمر منهج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی معروف به «منهاج سراج» یا در برخی متون «منهاج السراج»، صاحب کتاب «طبقات ناصری» است، که به سال ۵۸۹ هـ ق در فیروزکوه به دنیا آمد. او احتمالاً تا سن ۲۲ سالگی در همین شهر بود؛ سپس راهی مولتان و دهلی شد و به مقام قاضی القضاات کل هندوستان رسید. منهج سراج کتابش، طبقات ناصری، را در تاریخ عمومی و به ویژه در تاریخ سلاطین غور و جانشینان آنها در هند نوشت (مبین؛ ۱۳۸۲: ۳-۸).

منهج سراج، یکی از مشاهیر تاریخی - فرهنگی خراسان بزرگ است، که هر دو کشور افغانستان و ایران امروز را شامل می گردد. او از چنان شهرتی در جامعه علمی - فرهنگی این حوزه، برخوردار است، که هیچ گونه اشتباهی را در قسمت ثبت نامش بر نمی تابد؛ با وجود این، نام او در این متن دقیق ثبت نشده: «در مولتان مدرسه یی به نام فیروزی وجود داشت، که توسط مهنج الاسراج جوزجانی مؤلف کتاب طبقات ناصری اداره می شد» (همان: ۲۴/س ۱۲).

احمدشاه دورانی (دُرانی)

احمدشاه ابدالی، متولد ۱۷۲۲ م. در مولتان و فرزند محمد زمان خان است. او در جوانی وارد دربار نادرشاه افشار شد و صاحب جایگاه گردید؛ پس از قتل نادرشاه، او با افراد مسلح تحت امرش به قندهار رفت و در آنجا حکومتی را تأسیس کرد. احمدخان که تا این زمان به همین نام شناخته می شد؛ پس از اعلان پادشاهی، خودش را در نخست «دُر دوران» و سپس «دُر دران» نامید و از آن پس به احمدشاه ابدالی یا درانی شهرت یافت. الفنستون درباره شاهان سدوزایی، که احمدشاه ابدالی در صدر آنان قرار داشت، نوشته که: «لقب شاه، دُر دران است؛ ولی این لقب تنها در فرامین رسمی و اسناد عمومی به کار می رود و عموماً او را شاه و پادشاه، و مردم عوام بدون افزودن هیچ لقبی - مثلاً محمود و شجاع - یاد می کنند» (الفنستون؛ ۱۳۸۸: ۴۵۶)؛ اما چنان که ملاحظه می گردد، در این اثر لفظ «دُرانی» به صورت «دورانی» نگارش یافته: «هرات به استانی در افغانستان امروزی که به وسیله احمدشاه ابدالی (دورانی) در سال ۱۷۴۷ بنیان نهاده شد، تبدیل گردید» (همان: ۳۱/س ۲۲) و نیز نام تیمور، فرزند احمدشاه، که در سال ۱۷۷۳ م. جانشین پدر شد، به صورت «تیمورشاه دورانی» آمده:

«قرن ۱۹ م نواده گان تیمورشاه دورانی و بعدها فرزندان امیر دوست محمدخان، برای کنترل هرات خودمختار با یکدیگر به نبرد پرداختند» (همان: ۲۳و۲۴).

شاه ظهیرشاه (شاه ظاهرشاه)

«محمدظاهرشاه» پادشاه افغانستان بود، که از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ هـ شش چهل سال تمام بر این کشور حکمروایی کرد. از آنجا که پژوهش مورد بحث ما در زمان حکومت وی به انجام رسیده، گاهی نام او به این مناسبت در متن اثر دیده می‌شود؛ اما جالب است که نام این پادشاه افغانستان، که آخرین شاه این کشور بود و چهل سال تمام در همسایه‌گی ایران حکومت کرد؛ در برگردان فارسی، باری به صورت «ظهیرشاه» آمده است:

«حاکم هرات عبدالله ملک‌یار به نمایندگی از سوی دولت افغانستان در زمان حکومت شاه ظهیرشاه، مأمور انجام مرمت جامع مسجد گردید» (همان: ۴۱ س ۳).
اما همین اسم در جای دیگر این اثر درست به کار رفته، جایی که نوشته: «در سال ۱۹۵۶، محرابی از جنس سنگ رخام (آلاباستر) هلمند که از سوی ظاهرشاه هدیه شده بود ... در حیاط مسجد نصب گردید» (همان: ۴۵ س ۷).

فاضل حق خلیق‌یار (فضل‌الحق خالق‌یار)

فضل‌الحق خالق‌یار، آخرین صدراعظم حکومت تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان بود. او در زمان سلطنت محمدظاهرشاه تا مقام وزارت دارایی (مالیه) افغانستان رسید و قبل از رسیدن به مقام صدارت در حکومت دکتور نجیب‌الله، مدتی به عنوان والی در هرات کار کرد؛ اما نام او در کتاب «سردر ورودی غوری» به صورت «فاضل حق خلیق‌یار» آمده:
«در سال ۸۷-۱۹۸۶، فاضل حق خلیق‌یار، اهل و فرمان‌دار هرات از محل بودجه مسجد جمعه حق‌الزحمه... را تأمین نمود» (همان: ۴۸/س ۱۱ و ۱۲).

ماشال، ماشاءالله (مشعل)

«استاد محمد سعید مشعل» که به «استاد مشعل غوری هروی» نیز مشهور است، یکی از نگارگران و هنرمندان پراوازه معاصر هرات بود، که نام و آثار هنری او در نزد مردم هرات و فرهنگیان افغانستان، معروف است؛ اما در این اثر نام او به صورت «استاد ماشال» نوشته شده؛ مانند: «استاد محمد سعید ماشال» (همان: ۴۳/س ۲) و «استاد ماشال» (همان: ۴۵/س ۶)؛ اما شاید نکته جالب توجه در این باره، آن است که این «استاد ماشال» کم‌کم به «استاد ماشاءالله» تحول یافته؛ چنان‌که می‌خوانیم: «فرمان‌دار هرات از محل بودجه مسجد جمعه، حق‌الزحمه استاد ماشاءالله و دو نفر از

شاگردانش (توفیق رحمانی و نصیر صوابی) را برای گچ‌بری یکی از محراب‌ها... تأمین نمود» (همان: ۴۸/س ۱۱).

شاید برخی گمان کنند که «استاد ماشال» و «استاد ماشاءالله» دو کس باشند؛ اما نگارنده در این باره از آقایان توفیق رحمانی و ناصر صوابی، اعضای هیئت علمی دانش‌کده هنرهای زیبای دانش‌گاه هرات، طالب معلومات شد، ایشان تأیید کردند که تحت سرپرستی استاد مشعل و نه استاد ماشاءالله، کار گچ‌بری محراب مسجد جامع هرات را انجام داده‌اند. نکته دیگر در همین نوشته، برگردان نام «ناصر» به صورت «نصیر» است که باز گویای عدم دقت است؛ چنان‌که دیده می‌شود مصوت بلند /آ/ به مصوت کوتاه /ا/ و مصوت کوتاه /ـ/ به مصوت بلند /یـ/ تغییر یافته. هم‌چنان‌که نام «مشعل» به «ماشال» و سپس «ماشاءالله» تغییر یافته است؛ با وجود این، جالب توجه است که لفظ «مشعل» در جای دیگر این اثر به کار رفته است: «جشن آخرین شب... شامل قراردادن مشعل‌ها بر روی ارگ قدیمی... می‌شد» (همان: ۸۷/س ۲).

سلجوقی (سلجوقی)

با نام سلجوقیان همه کم‌وبیش آشنایی داریم. سلسله‌یی که در سده‌های پنجم و ششم هـ.ق بر بخش‌های پهناوری از آسیای غربی و آسیای صغیر؛ مانند افغانستان، ایران، شام، ارمنستان امروزی و روم، حکومت کردند. مؤسس این سلسله طغرل‌بیک از نواده‌گان سلجوق بود، که با شکست‌دادن سلطان مسعود غزنوی، در نیشابور بر تخت نشست. این سلسله طبیعتاً بازمانده‌گانی داشت که در خراسان سکونت یافتند و در این جغرافیا متوطن شدند و به نام سلجوقی یا سلجوقیان معروف اند؛ مانند تیموری و تیموریان، یا صفوی و صفویان و ...، در این اثر وقتی لفظ سلجوقی یا سلجوقیان مرتبط با حاکمیت آن سلسله به کار رفته دقیق برگردان شده؛ مانند:

«اولین حاکم معروف غوریان ملک عزالدین حسین بود، که در سال ۱۰۹۹ امیر غور گردید، وی همان کسی بود که خراج‌گزار سلطان سنجر سلجوقی (ح. ۱۱۵۷-۱۰۹۶) در مرو شد» (همان: ۱۷/س ۱۲).

«در سال ۱۰۴۰، سلجوقیان به هرات حمله و باروی آن را تخریب کردند» (همان: ۳۱/س ۹۸)؛ اما وقتی نوبت به یکی از احفاد سلجوقیان می‌رسد، که از جمله پژوهش‌گران پرآوازه هرات معاصر است، نام خانواده‌گی‌اش به صورت «سلجوقی» در می‌آید و او کسی نیست جز عبدالرؤف فکری سلجوقی، که در چند جای این اثر نام وی ذکر شده از جمله:

«بنا به اظهار فکری سلجوقی (۲۰۰۱)، بنای مدرسهٔ غیاثیه (مدرسهٔ قرآنی)، نزدیک به مقبرهٔ سلطان غیاث‌الدین بن سام تا سال ۱۹۰۷ (حکومت حبیب‌الله شاه) تعمیر نگردید» (همان: ۴۱/س ۹ و ۱۰).

«عبدالرئوف فکری سلجوقی و استاد محمدسعید ماشال طراحان نقوش و کاشی تزئینی بودند» (همان: ۴۳/س ۱ و ۲).

این اشتباه در چند جای دیگر هم تکرار شده، از جمله «سلجوقی» (همان: ۱۱۸/س ۱۲).

ایام‌الدین (ایام‌الدین)

«ایام‌الدین اجمل» کارمند ادارهٔ بناهای تاریخی هرات بوده، که پژوهش‌گران، در بخشی از اثر خود از وی تشکر کرده‌اند؛ اما نام او در برگردان فارسی به صورت «ایام‌الدین اجمل» (همان: ۸/س ۵) نوشته شده است.

عبدل واصی (عبدالواسع)

«عبدالواسع نجیمی»، یکی از مؤلفان این اثر است، که نامش در پشت جلد و چند جای دیگر به صورت «عبدالواسع نجیمی» آمده؛ اما در مقدمهٔ اثر به صورت «عبدل واصی» (همان: ۱۴/س ۱۶) نگارش یافته است.

اریک هانس (اریک هَنسن)

نام یکی از نویسندگان در پشت جلد و جاهای دیگر کتاب به صورت «اریک هَنسن» و در پیش‌گفتار به صورت «اریک هانس» (همان: ۱۰/س ۱۲) و در جای دیگر به صورت «اریک هانسن» (همان: ۲۲/س ۷)، آمده است.

سعید اعظم / سعید عظیم

وقتی از پنج جوان تکنسین مکتب صنایع کابل، که برای مرمت ایوان غوری مسجد جامع هرات به این شهر می‌آیند، سخن گفته می‌شود، نام یکی از آنان باری «سعید اعظم رها» (همان: ۸۲/س ۱۶)؛ اما در جای دیگر «سعید عظیم رها» (همان: ۸۹/س ۲۷)، نوشته شده است. طبیعتاً یکی از دو مورد باید درست باشد؛ هرچند بعید نیست، که این اسم در اصل «سید اعظم» یا «سید عظیم» بوده باشد؛ به هر روی، چنان‌که در بخش اسم‌های اشخاص ملاحظه می‌شود، بیش‌تر تغییرات در بخش واژه‌ها صورت گرفته؛ مانند تبدیل مصوت بلند /آ/ به مصوت کوتاه /ا/ یا برعکس، یا تغییر مصوت کوتاه /ا/ به مصوت بلند /ی/ یا برعکس؛ البته باید توجه داشت که بخشی از این مشکل بر

می‌گردد به ویژه‌گی‌های زبان انگلیسی، که تشخیص این واژه‌ها را در خود مشکل ساخته است؛ اما چنان‌که پیش از این باری بیان شد، رفع این اشکال به‌وسیلهٔ مراجعه به متون ضبط اعلام و منابع تاریخی ممکن بود.

اسم‌های مکان‌ها

در مورد اسم مکان‌ها نیز دقت لازم صورت نگرفته و این اسم‌ها گاهی با تفاوت آوایی ثبت شده‌اند، که در ذیل به چند مورد اشاره می‌گردد:

شردروازه (شیردروازه)

کوه «شیردروازه»، یکی از کوه‌های مشهور کابل است، که دیوار اعمارشده بر روی آن، قدمتی ۲۵۰۰ ساله دارد و در *باب‌نامه* ظهیرالدین محمد از آن به نام کوه شاه کابل یاد شده است. شاید به دلیل این که لفظ «شیر» (حیوان درنده) در فارسی افغانستان با واژهٔ *ای* / مجهول و در فارسی ایران با واژهٔ *ای* / معروف، تلفظ می‌گردد، مترجم «شیر» را به صورت «شر» با مصوت کوتاه *ـِ* / خوانده و برگردان کرده است.

«جشن آخرین شب... شامل قراردادن مشعل‌ها بر روی ارگ قدیمی و بر فراز دیوارهای کوه شردروازه که قسمت بالای کوه را روشن می‌کرد، می‌شد» (همان: ۸۷ / س ۲).

فریاب (فاریاب)

فاریاب، نام ولایتی در شمال افغانستان است، که در نزدیکی‌های بلخ قرار دارد. این نام هرچند در برخی از متون قدیم به صورت مخفف (فریاب) دیده شده؛ اما آن‌چه امروزه در گفتار و نوشتار معمول و مروج است، «فاریاب» است، نه «فریاب».

«بابا مراد (یکی از اهالی فریاب) و شریف (یکی از اهالی مزارشریف) به کار برای ادارهٔ بناهای تاریخی... ادامه دادند» (همان: ۱۰۳ / س ۱).

کاروک (کرُخ، کروخ)

«کرُخ» یا «کروخ» (با واو مجهول)، یکی از ولسوالی‌های هرات و دارای تاریخی کهن است. این اسم در متون قدیم به هردو صورت دیده شده، برخی صورت دوم (کروخ) را ترجیح می‌دهند؛ زیرا به باور آنان، این مکان را از مکانی مشابه «کرخ» (با فتح نخست و سکون دوم) که در عراق امروز موقعیت دارد، متفاوت نشان می‌دهد؛ به هر صورت، از این مکان به مناسبت‌هایی در «سررد و رودی

غوری» سخن رفته، باری به صورت «کرخ» و باری به شکل «کاروک». صورت دوم در فارسی رواج ندارد و به نظر می‌رسد در برگردان آن از زبان مبدأ دقت لازم صورت نگرفته باشد. در این اثر وقتی از سازه‌های چوبی به عنوان عناصر مهم ساختار مسجدهای اولیه در هرات، سخن رفته، از مسجد کرخ به عنوان یکی از نمونه‌ها چنین یاد شده: «مسجد جُمعه کرخ، ناحیه‌ای در شرق هرات هنوز نشان‌گر چنین نوع بنایی است» (همان: ۳۶/س ۵)؛ اما در ذیل تصویر بخشی از نمای چوبی همین مسجد، که در صفحه بعد به نمایش گذاشته شده، چنین نوشته است: «ایوان چوبی مسجد کاروک، نمونه‌ای از سازه چوبی مشابه در مساجد قدیمی شهر قدیم هرات» (همان: ۳۷).

نکات نگارشی

امروزه یکی از مسایل بسیار مهم در عرصه نگارش فارسی نوین، بحث رعایت اصول نگارش و درست‌نویسی مطابق آخرین دیدگاه‌ها در این مورد است. مسایلی چون رعایت روش واحد نوشتاری در یک متن؛ پرهیز از ایجاد ضعف تألیف، رعایت دقیق فاصله میان واژه‌گان مستقل و ترکیبی، به‌کارگیری نشانه‌های نگارشی، پرهیز از خطاهای املایی یا چاپی، رعایت دقیق اصول دستور زبان و چیزهایی دیگری از این دست. دکتر شمیسا معتقد است، که بهبود تدریجی نثر فارسی بر پایه این نکات استوار بوده است: «لُب مطلب را گفتن و پرهیز از انشائونویسی و حاشیه‌رفتن‌های بی‌مورد، رعایت نقطه‌گذاری، دقت در املا، پرهیز از آرایش کلام و درآمیخته‌گی نظم و نثر، پرهیز از آوردن مترادفات، ساده و روشن‌نویسی، دقت در گزینش لغات، به‌کارنبردن ترکیبات عربی و اصولاً تمایل به فارسی‌نویسی» (۱۳۹۳: ۳۰۲). با توجه به این نکات در ذیل به نقد و بررسی متن «سردر ورودی غوری» از این لحاظ پرداخته می‌شود.

نشانه اضافه در کلمه‌های پایان‌یافته به «ه» غیر ملفوظ

نشانه اضافه در زبان فارسی به صورت عام «کسره» است، که در ترکیب‌های اضافی در قالب واپسین حرف واژه مضاف، تلفظ می‌گردد؛ اما در نوشتار معمولاً نمود پیدا نمی‌کند. این نشانه اضافه در کلمه‌های پایان‌یافته به «ه» غیر ملفوظ، به یکی از دو صورت: «ه» یا «هی» به کار می‌رود. در این کتاب در موارد اندکی این نشانه به صورت «ه» به کار رفته؛ مثلاً: «در باره مأموریت او» (همان: ۱۰/س ۱۲)؛ یا «و به گوشه پایین سمت چپ» (همان: ۹۷/س ۱). به جز این، در سایر موارد مشابه این نشانه اصلاً به کار نرفته است. در نگارش امروزی، بر به‌کارستن این نشانه اضافه در موارد مشابه تأکید می‌شود؛ با این حال و از این منظر، تنها یک صفحه را که حاوی سخن ناشر است، مورد توجه قرار دادیم و نتیجه به صورت ذیل دیده می‌شود:

«جامعه امروزی» (همان: ۹/س ۲)، که صورت دقیق آن «جامعه امروزی» یا «جامعه امروزی» است؛ به همین گونه است: «فرهنگ گسترده این سرزمین» (همان: ۹/س ۳)، «پژوهشگاه پژوهشگاه» (همان: ۹/س ۵)، «فرهنگ گسترده ایران» (همان: ۹/س ۵)، «از یادرفته این مرز و بوم» (همان: ۹/س ۱۰)، «وظیفه برشمرده» (همان: ۹/س ۱۰)، «گزیده تحقیقات» (همان: ۹/س ۱۱)، «حوزه فرهنگ» (همان: ۹/س ۲۰). البته سایر صفحات هم وضعی مشابه به این و سخن از آن دارد که گویا کاربرد این نشانه اضافه در دستور کار مترجم یا ویراستار قرار نداشته است.

نگارش حرف «را»

حرف «را» پس از مفعول بی واسطه می آید؛ از این رو بدان نشانه مفعولی هم گفته می شود. گاهی بدون توجه به این مهم، دیده می شود که برخی از نویسندگان این حرف را پس از فعل قرار می دهند، که طبیعتاً نادرست است (حسینی: ۱۳۹۸: ۱۰۹). این هم نمونه هایی از کتاب «سررد وردی غوری» که در آن پیسینه «را» پس از فعل قرار گرفته است:

«با کاشی لعاب دار از طرح های گیاهی زرد، آبی و سفید آراسته شده است را نشان می دهد» (همان: ۷۱/س ۲۴ و ۲۵).

«هر شرکت کننده می تواند نصب دو یافته معماری از لشگری بازار را که به وسیله پنج جوان تکنسین در موزه انجام شده بود را نیز مشاهده کند» (همان: ۸۶/س ۱۴ و ۱۵).

«تنها بناهای مهم شناخته شده از دوره غوری بودند را پشت سر گذاشتیم» (همان: ۹۲/س ۳ و ۴).

همزه وسط ماقبل مضموم

هرگاه همزه در وسط کلمه قرار گیرد و ماقبل آن مضموم باشد، همزه بر پایه «و» و به صورت «ؤ» نوشته می شود. این قاعده در این اثر گاهی به کار رفته و گاهی نه؛ مانند «مؤلفان امیدوار هستند که...» (همان: ۱۵/س ۷)، «طبق گزارش مورخان، بنای مسجد در آن موقع کوچک تر بود» (همان: ۳۶/س ۱۱).

چه گونه گی کاربرد «ابن»

کلمه «ابن» وقتی میان دو اسم خاص قرار گیرد، همزه آن حذف می گردد. هر چند عده یی معذود، عدم حذف آن را در نگارش فارسی بلامانع دانسته اند؛ اما اکثر دستورنویسان نگارش و درست نویسی بر حذف «همزه» در چنین حالتی تأکید کرده اند؛ با وجود این، در اثر مورد بحث، در بیش تر موارد حذف صورت نگرفته و گاهی حذف صورت گرفته است؛ در حالی که باید یکی از دو روش فوق اختیار می شد یا حذف یا عدم حذف. هر چند مورد نخست اولویت داشت؛ اکنون چند نمونه:

«قطب‌الدین محمد ابن سام» (همان: ۱۷/س ۱۳)، «علاء‌الدین حسین ابن حسین ابن سام» (همان: ۱۷/س ۱۹)، «سلطان غیاث‌الدین بن سام» (همان: ۴۱/س ۹).

همزه در ترکیب کلمه‌های فارسی

همزه با این شکل «ء» یکی از حرف‌های زبان عربی است و در ترکیب کلمه‌های فارسی به کار نمی‌رود (وصال: ۱۳۸۹: ۱۳۳)؛ اما در این اثر گاهی در ترکیب واژه‌های فارسی به کار رفته؛ مانند «در پائین و بالای دره هلمند» (همان: ۱۷/س ۲۱)، «در بخش گچی پائین» (همان: ۲۸/س ۷)، یا این جمله: «منشور و نیز ... آئین‌نامه‌ای از ضوابط حرفه‌ای است» (همان: ۸۲/س ۹ و ۱۰). و در جای دیگر تنها در قالب یک جمله و در یک سطر هردو صورت نوشتاری این کلمه دیده می‌شود، که تنها شکل دوم پذیرفته شده است: «از گوشه پائین سمت راست آغاز و به گوشه پائین سمت چپ ختم می‌شود» (همان: ۹۷/س ۱).

عدم تفکیک «ت» و «ی»

هرگاه همزه در وسط کلمه قرار گیرد و مابعد آن مصوت بلند «ی» باشد، همزه به تبع آن بر کرسی «ی» می‌نشیند و به صورت «ئ» نوشته می‌شود؛ مانند: کلمه «تزئین» که طرز نگارش آن به همین شیوه درست است، نه به صورت «تزیین»؛ اما در این کتاب هردو صورت، دیده می‌شود؛ مانند: «تاق دوره غوری به وسیله نواری گل‌دار با لبه‌های باریکی از طرح‌های هندسی تزئین شده است» (همان: ۱۱۳/س ۱).

«نماهای اصلی با کتیبه‌های کوفی از آجر و خشت با طرح‌های هندسی تزئین شده‌اند» (همان: ۲۱/س ۴).

به همین گونه است: «جزئیات فنی لازم» (همان: ۱۱/س ۱۲) و «طراحی و جزئیات تزئینی» (همان: ۲۲/س ۸)؛ که گاهی با «ی» و گاهی با «ئ» نوشته شده و تنها مورد دوم درست است.

فاصله‌های نگارشی

رعایت فاصله کامل و نیم‌فاصله در متن‌های امروزی، یکی از مباحث مهم است، که باید مورد توجه نویسندگان و ویراستاران قرار داشته باشد. معمولاً کلمه‌های ترکیبی، که دارای دو یا بیش‌تر از دو جزء اند، با فاصله کوتاه نوشته می‌شوند. در این اثر این نکته، به شکلی قابل ملاحظه، رعایت شده؛ مانند «هویت بخشی» (همان: ۹/س ۱۸)، «پیمان‌نامه‌ها» (همان: ۱۰/س ۵)، «علاقه‌مند» (همان: ۱۰/س ۷)، «ایران زمین» (همان: ۱۱/س ۱)، و مانند این‌ها، که حاکی از دقت در اصول نگارش است.

با این بیان مواردی هم هست که نشان از عدم رعایت این شیوه دارد؛ مانند «هم طراز» (همان: ۹/ ۱۲)، «چشم انداز» (همان: ۲۹/ ۱۳) و موارد مشابه دیگر که گاهی در متن دیده می‌شود. از همین سنخ است، پسوند «تر»، که گاهی پیوسته و گاهی گسسته نوشته شده؛ مانند: «متن و محتوی چنین کتیبه‌هایی اغلب شبیه نمونه‌های دسته اول، ولی با تزئینات بیش‌تری است» (همان: ۱۱۷/ ۹).

«و بعدها به‌ویژه در دوره غزنویان گسترش بیشتری یافت» (همان: ۳۵/ ۳). «تفکر استعماری علایق را بیشتر به سمت معماران گمنام معطوف نمود» (همان: ۸۱/ ۱۱). «غیاث‌الدین (ح. ۱۳۸۹ - ۱۳۷۰) که پیش‌تر فرمان‌بردار سلطان غوری بود» (همان: ۳۹/ ۱۵) حتا ترکیب «سردر» در عبارت «سردر ورودی غوری»، که در قالب عنوان اثر نیز تیلور دارد، گاهی با فاصله و گاهی بدون فاصله نگارش یافته؛ مانند «سر در برجسته دوره غوری» (همان: ۱۰/ ۱) «سردر ورودی مسجد جمعه هرات» (همان: ۱۱/ ۸).

دوگانه‌نویسی

یکی از اصول برای دست کم «یک متن» آن است، که نویسنده روش واحدی را برای نگارش آن متن اختیار کند. موارد دو یا چندگانه‌نویسی در کتاب «سردر ورودی غوری» نمودی قابل ملاحظه دارد، که به برخی از موردها اشاره شد. یکی دیگر از موارد مشابه، عدم دقت در به‌کارستن حرف «ط» و «ت» است. حرف «ط» از جمله حرف‌های ویژه زبان عربی است و در ترکیب واژه‌گان غیر عربی به کار نمی‌رود و در عوض آن حرف «ت» به کار می‌رود. در این اثر گاهی یک واژه به دو شکل نوشته شده، باری با «ط» و باری با «ت»، به عنوان نمونه به جمله‌های زیر دقت کنید:

«مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی هم‌طراز بین‌المللی» (همان: ۹/ ۱۳).

«دو قوس که هریک با خطوط سطح سازه هم‌تراز هستند» (همان: ۶۵/ ۵).

به همین گونه کلمه «تاق» که اصالتاً عربی نیست، با «ت» نوشته شده و درست می‌نماید؛ اما در کنار آن باز «طاقچه» و «طاق‌نما» با «ط» نوشته شده؛ مانند:

«دو دیوار جانبی که به سمت تاق امتداد دارند، هریک با طاقچه‌های تزئینی ... ساخته شده‌اند» (همان: ۶۷/ ۲).

«و تاق‌های مستحکم‌تری ساختند و طاق‌نماهای جانبی را در دو سمت و هم‌ارتفاع با بام اضافه کردند» (همان: ۳۹/ ۳۰).

تقديم صفت بر موصوف

معمولاً در زبان فارسی، «صفت» پس از «موصوف» قرار می‌گیرد؛ اما در این کتاب گاهی صفت بر موصوف مقدم شده است؛ مثلاً به جای «مسجد جمعه» یا «مسجد جامع»، «جمعه مسجد» یا «جامع مسجد» آمده است. اگرچه این روش به ندرت در نوشتار گذشته‌گان هستی داشته؛ ولی در نوشتار امروزی دیگر معمول نیست و به نظر می‌رسد که تحت تأثیر زبان مبدأ، به این شکل درآمده باشد:

«در اوایل قرن ۲۰م. امیر حبیب‌الله مسئول انجام تعمیراتی در جمعه مسجد گردید» (همان: ۴۰/س ۲۲).

«حاکم هرات عبدالله ملک‌یار به نمایندگی از سوی دولت ... مأمور انجام مرمت جامع مسجد گردید» (همان: ۴۱ س ۳).

حالت اضافه در کلمه‌های پایان‌یافته به واکه مرکب «و»

کلمه‌های پایان‌یافته با واکه مرکب «و» بدون «ی» اضافه نوشته می‌شود. در این اثر خلاف غلط مشهوری که در ایران امروز رایج است، این مورد درست به کار رفته؛ مانند:

«او توانست اراضی بیشتری را به قلمرو خویش بیفزاید» (همان: ۱۹/س ۱۱).

اما همین واکه در ترکیب کلمه «جلو» باز بر سیاق کلی روش نوشتاری حاکم بر ایران امروز به صورتی نادرست به کار رفته است. البته به نظر می‌رسد که این مورد به تغییر برخی از مصوت‌هایی ارتباط داشته باشد، که در ایران امروز و بیش‌تر در گونه گفتاری تهران نمود دارد؛ مانند همین کلمه «جلو» که واکه مرکب آن به تقریباً «واو مجهول» تقلیل یافته و تحت تأثیر همین عامل، شیوه نوشتاری آن نیز با تغییر همراه شده:

«جلوی بنا در حدود ۱۰۰ سانتی‌متر و قوس پشتی در حدود ۴۷ سانتیمتر عمق دارد» (همان: ۶۷/س ۱).

«قوس‌های جلوی تاق دوره غوری» (همان: ۱۰۱/س ۴).

کاربرد نشانه‌های اختصاری

کاربرد نشانه‌های اختصاری به ویژه پس از سال‌های میلادی، قمری و شمسی، لازم است؛ زیرا این امر در تشخیص و تفکیک این سال‌ها به مخاطبان کمک می‌کند. در اثر مورد بحث، این امر به درستی مورد توجه مترجم یا ویراستار قرار نگرفته و در نتیجه به طور کل حرف اختصاری به کار نرفته،

یا گاهی بدون نشانه به کار رفته، یا گاهی از نشانه «،» به عوض «.» در پس نشانه اختصاری استفاده شده است؛ این هم چند نمونه:

«سپاه چنگیز در سال ۱۲۲۱ به هرات حمله کرد» (همان: ۳۱/ ۱۳).
«بنای مستحکم مسجد جمعه احتمالاً به وسیله غوریان در قرن ۱۲ م ساخته شد» (همان: ۳۵/ ۷س).

«امام فخرالدین رازی دانشمند مشهور هرات در قرن ۱۲ م، آغازگر معنوی این اقدام بود» (همان: ۳۷/ ۲س).

«سلسله آل کرت هرات، کنترل شهر را در سال ۱۲۵۴ به دست گرفتند» (همان: ۳۹/ ۱۳).
«معزالدین کرت (ح. ۱۳۶۹-۱۳۳۱) خانقاهی در هرات دایر کرد» (همان: ۳۹/ ۱۵).
از این نوع آجرها در معبد چغازنبیل در خوزستان در قرن ۱۳ پ. م استفاده می‌شد» (همان: ۱۲۱/ ۳س).

ضعف تألیف

در این بخش، گزیده‌هایی از متن کتاب «سردر ورودی غوری» آورده می‌شود، که با ضعف تألیف همراه است و شاید نیازی به توضیح بیش‌تر نباشد؛ زیرا با اندکی دقت، مشکل آن برجسته می‌نماید.
«حکومت به پسری وی سلطان صفی‌الدین به ارث رسید» (همان: ۱۷/ ۲۲).

«مدرسه‌ای بنام معزی بود» (همان: ۲۴/ ۱۲).
«این حادثه در یک جمعه‌شبی در سال ۱۱۰۲ اتفاق داد» (همان: ۳۶/ ۷).
«در سال ۱۹۴۱ بازرگان ثروتمند هرات متعهد تأمین بودجه دیگری برای تعمیر و مرمت مسجد شدند» (همان: ۴۱/ ۲).

«به‌طور حتم قسمت‌های مهم آن‌ها هنوز می‌تواند حفظ گردند» (همان: ۷۱/ ۲۲).
«تزئین سطح کار در بالای طرح گل‌دار، شیوه دیگری تیموری را به وجود آورد» (همان: ۷۲/ ۱س).

«در نهایت منجر به کامل کردن قسمت‌هایی که می‌توانست برای استحکام‌بخشی یا معرفی بنا مطلوب باشد، باید در مرمت صورت پذیرد؛ اما در اجرا نظرات معماران در دو مورد مذکور کاملاً متفاوت بود» (همان: ۸۲/ ۲۱س).

«شاهرخ پسر چهارم تیمور حاکم هرات بود، وی به همراه همسرش گوهرشاد شهر هرات و معماری آن را ارتقاء و گسترش دادند» (همان: ۸۹/ ۱۵و۱۴).

«این بررسی نشان داد که وضعیت این قوس بدتر از آنچه ما انتظار داشتیم بود» (همان: ۹۴/س ۴).

«ما فهمیدیم که سازندگان دوره غوری هنرمندان بودند و نه کارشناسان ساختمانی با دیدگاه‌های پایداری بنا» (همان: ۹۹/س ۷).

«وقتی در مورد همه مصالحی که برای من جدید بودند مانند گل، خشت، خاکستر و گچ فکر می‌کردم، خودم را آن متخصص مرمتی که قرارداد می‌خواند، حس نمی‌کردم و دریافتم که مرمت بناهای افغانستان مسائل جدیدی را برای پژوهشگران مطرح خواهد نمود» (همان: ۱۰۲/س ۷ و ۸).
«کارگاه کاشی‌پزی دوباره... در دهه ۱۹۴۰، راه‌اندازی شد این کارگاه هنوز هم در مسجد جمعه سنت تولید دو کاشی معرق و هفت‌رنگ را برای کارهای تعمیراتی ادامه می‌دهند» (همان: ۱۲۸/س ۲ و ۳).

«متن و محتوی چنین کتیبه‌هایی اغلب شبیه نمونه‌های دسته اول، ولی با تزئینات بیش‌تری است» (همان: ۱۱۷/س ۹).

متن‌ها و عبارتهای عربی

در متن‌ها و عبارتهای عربی این کتاب، نیز نکاتی هست، که رعایت آن لازمی می‌نموده؛ اما به هردلیلی مورد توجه قرار نگرفته است؛ از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«ة» گرد یا تأنیث در اسم‌های عربی همان شکل خود را حفظ می‌کند؛ پس باید در نگارش اسم‌های عربی آورده شود و هیچ حرفی جای‌گزین آن نگردد؛ مانند صور ة الارض، روضة الصفا و...؛ اما در این اثر بدین مهم توجه نشده؛ چنان‌که کتاب «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» به صورت: «روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات» (همان: ۳۶/س ۷) ثبت شده و کتاب «خلاصة الاخبار» به هیئت «خلاصة الاخبار» (همان: ۳۹/س ۱۷)، آمده است.

عبارت «مولی ملوک العرب و العجم» که جزء متن یکی از کاشی‌نوشته‌ها است، در چند مورد درست ثبت شده؛ مانند: «مولی ملوک العرب و العجم» (همان: ۱۱۸/س ۱)، نیز (همان: ۱۵۳/س ۱۹) و (همان: ۱۵۵/س ۵)؛ اما در مواردی به عوض «ملوک العرب»، «ملوک الحرب» آمده؛ مانند: «مولی ملوک الحرب و العجم» (همان: ۱۵۴/س ۶)، یا (همان: ۱۵۴/س ۱۴)، نیز (همان: ۱۵۴/س ۲۰) و (همان: ۱۵۵/س ۱۱).

در زبان عربی «هذ» و «هذه» هردو اسم اشاره اند، یکی برای مذکر و دیگری برای مؤنث. در این اثر اما اسم اشاره «هذه» هم برای مؤنث به کار رفته، هم برای مذکر؛ چنان‌که در «امرت ببنا هذه

المدرسه» (همان: ۱۵۲/س ۹). درست به کار رفته و در «امر ببناء هذه المسجد» (همان: ۱۵۶/س ۶). و «امر ببناء هذه المسجد» (همان: ۱۵۷/س ۱۰). نادرست.

سخن پایانی

افزون بر آن چه بیان شد، نکات دیگری نیز هست، که در این کتاب نیاز به بازنگری دارد؛ از جمله رفع اشتباه‌های چاپی؛ مانند «پیشینان» (همان: ۱۰۷/س ۱)؛ یا «احیاء فعالیت‌های فرهنگی» (همان: ۳۱/س ۱۷)؛ که باید به شیوه نوشتار امروزی (احیای فعالیت‌های فرهنگی) درآید. یا کلمه «ابن ساوک» که از آن نقل قول شده، مورد دقت دوباره قرار گیرد؛ زیرا این نام آشنا به نظر نمی‌رسد و محتمل است، که در برگردان آن ابهامی وجود داشته باشد.

«بنا بر گفته مقدسی و ابن ساوک، هرات در گذشته شهری بزرگ با ارگ و چهار دروازه در قرن ۱۰ م بود» (همان: ۳۱/س ۶).

نتیجه‌گیری

کتاب «سردر ورودی غوری» از نظر پژوهشی، یک اثر مهم و گران‌سنگ و حاوی معلوماتی بارز دربارۀ دودمان غوری، آثار معماری بازمانده از آن روزگار و به ویژه مسجد جامع هرات است. از میان سایر بخش‌های این کتاب، اطلاعات آن دربارۀ ایوان غوری مسجد جامع هرات، از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است؛ زیرا یکی از آثار کم‌نظیر معماری روزگار غوریان را رونمایی می‌کند. اثری که پیش از آن در پشت پرده‌یی از گچ و کاشی روزگار تیموری پنهان بوده است؛ با این توصیف، متن ترجمه‌شده این کتاب از لحاظ ساختاری دچار خطاهایی است، که می‌تواند از ارزش آن بکاهد. از جمله چنان‌که ملاحظه می‌شود، در برگردان نام‌های اشخاص و مکان‌ها دقت لازم صورت نگرفته و در نتیجه این بخش، اشتباه‌های آشکاری دارد، که می‌تواند برای برخی از مخاطبان اغواکننده باشد. نیز در نگارش متن کتاب از روش واحد نوشتاری پیروی نشده و در نتیجه متن اثر دچار دو یا حتا گاهی چندگانه‌نویسی است. افزون بر این خطاهای چاپی یا املایی نیز گاهی در متن کتاب دیده می‌شود؛ هم‌چنان‌که گاهی خطاهای دستوری، برخی از جمله‌ها را با ضعف تألیف یا فقدان دقیق معنی مواجه ساخته، یا دست کم از زیبایی آن کاسته است. ویرایش دقیق این اثر بر مبنای اصول نگارش نوین فارسی و تطبیق اسم‌های خاص (اشخاص و اماکن) بر اساس منابع تاریخی و شیوه اعلام، این اثر را در جای‌گاه برانده آن قرار می‌دهد؛ هم‌چنان‌که به‌تر است این اثر با ارزش، دارای یک پیوست از جانب مترجم باشد، که بعضی توضیحات را در خود جای دهد، نیز نیاز به یک نمایه یا فهرست اعلام احساس می‌شود تا دسترسی به اطلاعات داخل متن را آسان‌تر سازد.

سرچشمه‌ها

۱. اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۲. الفستون، مونت استیوارت. (۱۳۸۸). **افغانان** (گزارش سلطنت کابل). چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. انصاری، فاروق. (۱۳۸۳). **هرات، شهر آریا**. چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۴. پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸). **افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان**. چاپ اول. تهران: نشر مهد مینا و قطره.
۵. حسینی، سید مسعود. (۱۳۹۸). **ره‌نمای نگارش و درست‌نویسی**. چاپ اول. هرات: بیناد لیان امیری.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). **سبک‌شناسی نثر**. چاپ سوم از ویراست دوم. تهران: نشر میترا.
۷. مبین، ابوالحسن. (۱۳۸۲). **سرگذشت غوریان**. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
۸. وصال، محمد رضا. (۱۳۸۹). **فارسی عمومی**. چاپ هیجدهم. تهران: انتشارات اندیشمندان یزد.
۹. ویلبر، دونالد ن. (۱۳۴۶). **معماری اسلامی ایران**. ترجمه عبدالله فریار. چاپ اول. تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. هنسن، اریک. و دیگران. (۱۳۹۸). **سردر ورودی غوری مسجد جمعه هرات، افغانستان**. مترجم: علی‌رضا انیسی. چاپ اول. تهران: پژوهش‌گاه میراث فرهنگی و گردش‌گری.

